

فصلنامه مطالعات شبه قاره

دانشگاه سیستان و بلوچستان

سال پنجم، شماره چهاردهم، بهار ۱۳۹۲

(ص ۱۰۴-۸۵)

محسن شریفی صحی*

کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی

دانشگاه پیام نور مشهد

دکتر محمد جواد عرفانی**

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی

دانشگاه پیام نور مشهد

بررسی اشعار منسوب به انوری و تاج الدین ریزه دهلوی

چکیده

در بررسی دیوان شاعران و تذکره‌های شعری گاه با ابیات و اشعاری مواجه می‌شویم که به دو یا چند شاعر منتسب شده‌اند. به عنوان مثال در متن‌های مختلفی چون عرفات‌العاشقین و مجمع‌الفصحا، اشعاری را که صحت انتساب آن‌ها به انوری قطعی‌تر به نظر می‌آید، به تاج‌الدین نسبت داده‌اند.

سعی ما در این نوشتار بر این است که با استناد به تذکره‌ی خطی بتخانه، اشعاری را که به انوری منتسب شده و در متون دیگر به نام تاج‌الدین فارسی یا دهلوی - معروف به ریزه - به ثبت رسیده است بررسی کرده و صحت انتساب آن اشعار را به هر یک از دو شاعر به اثبات برسانیم.

در این مقاله با بررسی دو شعر که در بتخانه به نام انوری ثبت شده و در دیوان او نیز موجود است و به نام تاج‌الدین نیز به ثبت رسیده است و نیز بررسی هفت شعر که در بتخانه به نام انوری ثبت شده است؛ اما در دیوان او موجود

*Email: mohsensharifi66@pnu.ac.ir

**Email: m_ Erfani@pnu.ac.ir

نیست و بعضی از آن‌ها به نام تاج الدین نیز آمده است و اشعاری که به نام انوری و ریزه هر دو ثبت شده است و همچنین به معرفی اشعاری نویافته از انوری در بتخانه می پردازیم.

کلیدواژه ها : تذکره ی بتخانه، ابیات نویافته، انوری، تاج الدین ریزه دهلوی

مقدمه

در این نوشتار به اشعار نویافته ی انوری در تذکره ی بتخانه تألیف محمد صوفی مازندرانی، مکتوب در ۱۰۱۰ (گلچین معانی ج ۲، ۱۳۶۳ : ۵۰۱) خواهیم پرداخت؛ در بررسی های صورت گرفته بعضی از این اشعار که به انوری منتسب است، در متون دیگر به نام تاج الدین فارسی یا دهلوی، معروف به ریزه، ثبت شده است.

هدایت نام او را در مجمع الفصحای تاج الدین فارسی ذکر کرده و او را از مردم ریز و ساکن دهلی دانسته است. (هدایت، ۱۳۸۲ ج ۱ : ۶۲۷) این گفته ی هدایت در فارسنامه ی ناصری، در معرفی ناحیه ی زیره فارس، نیز آمده است. (حسینی فسایی، ۱۳۶۷ : ۱۳۳۰) اوحدی بلیانی نیز در تذکره ی خود، او را تاج-الدین ریزه نامیده و گفته " بعضی او را زیره خوانده‌اند و زیره از فارس است... و از جمله ی افاضل نامدار هندوستان است ". (اوحدی بلیانی، ۱۳۸۸ ج ۲ : ۸۲۷) در مرآت الفصاحه که تذکره‌ای در معرفی شاعران فارس است، نیز تاج الدین، شاعری فارسی است که در زیره فارس متولد شده و ساکن دهلی و دبیر شمس-الدین دهلوی بوده است. (مفید، ۱۳۷۱ : ۱۱۱) در فرهنگ سخنوران، هم ذیل تاج فارسی و هم ذیل ریزه دهلوی به شرح حال مختصر وی پرداخته شده است : " تاج الدین که در خدمت شمس الدین التمش و پسرش فیروز شاه بوده است " (خیام پور، ۱۳۴۰ : ۱۰۸ و ۲۴۵) دهخدا ذیل تاج الدین او را سنگریزه و شاعری ایرانی که منتسب به غیاث الدین از سلاطین هند است دانسته و درگذشت او را حدود ۶۷۰ هجری ذکر کرده است. " (دهخدا، ۱۳۷۳ ج ۴ : ۵۳۷۳) در چند

صفحه ی بعد، ذیل مدخل دیگری از تاج‌الدین در لغت نامه، عیناً آن چه که هدایت ذکر کرده تکرار شده است. (دهخدا، ۱۳۷۳ ج ۴: ۵۳۷۷) گویا دهخدا بین تاج‌الدین سنگریزه و تاج‌الدین فارسی که به تبع هدایت او را معرفی کرده تمایز قایل بوده است؛ در حالی که هر دو یک نفر هستند. در ریحانه‌الادب (تبریزی، ۱۳۳۵: ۲۰۴) نیز ذیل تاج‌الدین سنگریزه عیناً آن چه دهخدا گفته تکرار شده و به گفته ی نویسنده " شعری از او به دست نیامد " تبریزی منبع خود را قاموس-الاعلام ذکر کرده است.

به نظر می‌رسد در بین محققان ایرانی، صاحب عرفات‌العاشقین در قرن یازدهم هجری از پیشگامان معرفی تاج‌الدین به عنوان شاعری ایرانی از فارس و در خدمت سلاطین دهلی بوده است و افرادی دیگر چون هدایت، فسایی، دهخدا و... از نظر او تبعیت کرده‌اند؛ اما بعضی محققان شبه قاره، تاج‌الدین را دهلوی خوانده و او را شاعری فارسی زبان پنداشته‌اند که در هند رشد و نمو داشته است.

سدارنگانی در ۱۳۳۵ در پایان نامه‌ای به نام پارسی گویان هند و سند که به راهنمایی دکتر معین به انجام رسانیده شعر فارسی در هند را بررسی کرده است. در فهرست نام شاعران هندی که سدارنگانی در کتاب خود به معرفی آن‌ها پرداخته به نام ملک تاج‌الدین ریزه دهلوی اشاره شده است؛ همچنین او قبل از معرفی تاج‌الدین گوید: " اینک به شعرای بزرگ هندی این دوره می پردازیم. " (سدارنگانی، ۱۳۳۵: ۱۸) از گفتار سدارنگانی در معرفی تاج‌الدین، مشخص است که او را شاعری هندی دانسته است؛ در ادامه گوید: " در سده ی هفتم شاعری به نام ملک تاج‌الدین دهلوی متخلص به «ریزه» متوفی بعد از ۶۶۴ هـ ظهور کرد که در عهد سلطان التمش و فرزندش رکن‌الدین، شاعر دربار و دبیر مملکت بود. بیشتر قصایدش به زبان شیرین و ساده و روان، و از تصنع و تکلف عاری است. " (سدارنگانی، ۱۳۳۵: ۱۸)

پوهاند عبدالحی حبیبی نیز در سال ۱۳۴۸ - که رئیس انجمن تاریخ افغانستان و استاد پوهنتون کابل بوده است- در مجله ی یغما مقاله‌ای با عنوان "خصایص و

ارزش‌های شعر فارسی غالب دهلوی " به چاپ رسانیده است که طی آن به هندی بودن تاج الدین اشاره کرده است: " با آمدن و بسط فرهنگ خراسانی در هندوستان هم شعرای شیرین‌کلامی به میان آمدند، مانند شهاب الدین مهمده و فضل‌ی ملتانی و تاج الدین ریزه دهلوی و ده‌ها شاعر دیگر که هندی بوده‌اند ولی از پرتو فرهنگ خراسانی استناره می‌کرده‌اند و همین تاج ریزه دبیر مملکت هند گفته بود:

مولودو منشأببین در خاک هندستان مرا نظم و نثرم بین که با آب خراسان آمده "

(عبدالحی حبیبی، ۱۳۴۸: ۲۵۱)

موسوی نیز که در مجله ی وحید در سال ۱۳۴۵ مقاله‌ای به چاپ رسانیده و در ابتدا خود را پاکستانی معرفی کرده است، ضمن بررسی شرح احوال " چند تن از گویندگان نامدار فارسی شبه قاره در قرن هفتم هجری " به معرفی ملک تاج الدین ریزه دهلوی پرداخته است. او نیز تاج الدین را دهلوی پنداشته و ضمن اظهار بی اطلاعی از تاریخ تولد او، گذران دوره ی کودکی و جوانی تاج‌الدین را در دهلی دانسته است. (موسوی، ۱۳۴۵: ۷۷۹) موسوی در نوشتن مقاله ی خود از کتاب‌های تاریخ فرشته و منتخب‌التواریخ که از منابع معتبر درباره ی سلطان شمس‌الدین التتمش و اشعار معدود تاج‌الدین ریزه هستند، بسیار بهره برده است. او در معرفی ریزه، از عرفات‌العاشقین و مجمع‌الفصحا نیز کمک گرفته و گفته چهار کتاب مذکور به تاج‌الدین لقب ریزه داده‌اند. (موسوی، ۱۳۴۵: ۷۷۹) حال آن که فقط در تاریخ فرشته (استر آبادی، ۱۳۸۷: ۲۳۶ و ۲۴۰) و عرفات‌العاشقین (اوحدی بلیانی، ۱۳۸۸ ج ۲: ۸۲۷) از لقب ریزه یاد شده است و منتخب‌التواریخ در هر دو باری که از وی نام برده (بداؤنی، ۱۳۸۰: ۴۵ و ۴۷) او را ملک تاج‌الدین دبیر خوانده است و قبل از این گفته شد که هدایت نیز او را تاج‌الدین فارسی نامیده و او را از مردم ریز در ناحیه ی فارس دانسته است. (هدایت، ۱۳۸۲ ج ۱: ۶۲۷) اما آن چه اهمیّت دارد این است که در هیچ کدام از کتب نامبرده،

تاج الدین ریزه را دهلوی نخوانده‌اند. در واقع بین محققان ایران و شبه قاره درباره ی ملیت تاج الدین اختلاف نظر وجود دارد.

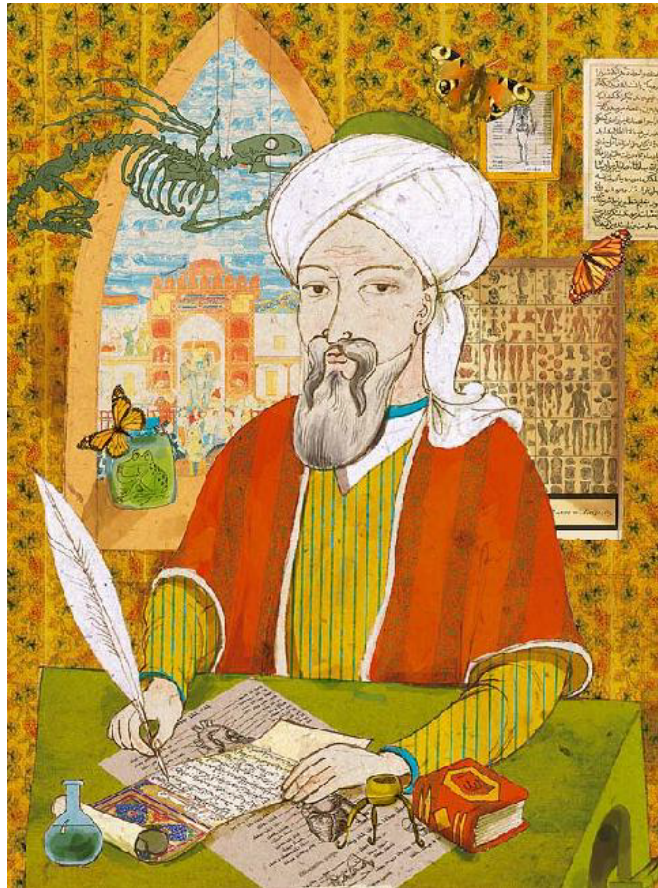
پیشینه ی تحقیق

بررسی صحت انتساب اشعاری که به دو یا چند شاعر منتسب شده کار دشواری است؛ همچنین منتسب کردن اشعار به شاعرانی که دیوان شعری ندارند و نیز انتساب شعری به شاعرانی که دیوان آن‌ها جمع آوری شده است و شعر مورد نظر در دیوان آن‌ها موجود نیست. در این باره می‌توان با بررسی جنگ‌ها و تذکره‌های شعری به منابع دسته اولی از شعر پیشینیان دست پیدا کرد که در دواوین ایشان به چاپ نرسیده است؛ در این زمینه، می‌توان به گنج بازیافته ی محمد دبیرسیاقی اشاره کرد که اشعار نویافته‌ای از ۶ شاعر دوره ی کلاسیک یعنی لبیبی، ابوشکور بلخی، دقیقی، ابوحنیفه اسکافی، غضایری رازی، و ابوالطیب مصعبی را عرضه کرده است. (دبیر سیاقی، ۲۵۳۵: یک مقدمه) این اثر، از اولین کارهای تحقیقی است که در جهت جمع‌آوری اشعار شاعران به ثمر رسیده است.

روش تحقیق

در این نوشتار، با در نظر گرفتن تذکره‌های شعری و دقت در چاپ‌های دیوان انوری، اشعار مشترک بین انوری و تاج‌الدین جمع‌آوری و بررسی شده است. ۹ شعر از اشعاری که در تذکره ی بتخانه به نام انوری ثبت شده است، قابل بررسی است؛ از این ۹ مورد که به آن‌ها اشاره خواهد شد، فقط شماره‌های ۱ و ۲ که در پی خواهد آمد در دیوان انوری به تصحیح نفیسی وارد شده است و همین ۲ شعر در متون دیگر به نام تاج الدین ریزه نیز ثبت شده است؛ ۷ مورد دیگر از اشعار نویافته‌ای است که در هیچ کدام از چاپ‌های دیوان انوری موجود نیست. از این ۷ مورد که در بتخانه به نام انوری آمده شماره ی ۳ و قسمتی از شماره ی ۴ و ۵ نیز به نام ریزه ثبت شده است. سعی نویسندگان این مقاله بر این است تا به سؤالات زیر پاسخ دهند:

دلیل انتساب اشعاری که در پی خواهد آمد به دو شاعر چیست؟ چگونه می‌توان در انتساب اشعار مورد نظر به انوری یا ریزه حکم داد؟ چگونه می‌توان در صحت انتساب اشعار مورد نظر به دو شاعر نظری قطعی داد؟



hassani.ir

اگر به زعم محققان شبه قاره، تاج‌الدین ریزه را دهلوی و هندی بدانیم با این مسئله روبرو خواهیم بود که با توجه به کتابت تذکره‌ی بتخانه در هند، بسیار بعید به نظر می‌رسد که کاتب در انتساب اشعاری که به نام شاعری هندی مشهور است به انوری اشتباه کرده باشد؛ حال آن که می‌توان درج اشعار مورد نظر در بتخانه به نام انوری را از مواردی دانست که در انتساب آن‌ها به ریزه شبهه وارد می‌کند.

متأسفانه دیوان ریزه در دسترس نیست و با جستجوهای صورت گرفته فقط به ابیاتی پراکنده از او که در تذکره‌ها و کتب دیگر به نام او منتشر شده است و بعضی از آن‌ها با انوری یکسان است - دست یافته‌ایم و همین مسئله قضاوت درباره‌ی او و اشعارش را مشکل می‌کند.

اشعار نو یافته‌ای که کاتب بتخانه به نام انوری ثبت کرده به دو دسته‌ی زیر

تقسیم می‌شود:

(۱) اشعار نویافته به نام انوری که به ریزه نیز منسوب است:

در این قسمت اشعاری بررسی خواهد شد که صوفی مازندرانی (کاتب تذکره‌ی بتخانه) به نام انوری آورده و در متون دیگر به نام تاج‌الدین ریزه نیز ثبت شده است؛ بعضی از آن‌ها (شماره‌های ۱ و ۲) در دیوان انوری به تصحیح نفیسی چاپ شده است. در این میان با دلایلی که در پی خواهد آمد صحّت انتساب اشعار مشترک را به دو شاعر بررسی خواهیم کرد.

۱-۱ کاتب تذکره‌ی بتخانه هشت بیت به نام انوری آورده که در دیوان او به

تصحیح نفیسی (انوری، ۱۳۳۷: ۵۱-۵۲) با ۳۵ بیت موجود است:

ساقی بیار باده که نوروز عالم است	روز خجسته چون رخ شاه معظم است
درجسم خاک تعبیه کرده است خاک‌روح	گویی که باد چون دم عیسی مریم است
گر ظلم چرخ نیست برآزادگان چرا	هم سرو پای بسته وهم سوسن ابکم است
بگذر از این حدیث و در این باب دم مزن	که این فصل وقت رطل شراب دمام است
می اشک چشم دختر تاک است یا خاک	چون سر فکنده ز شمشیر رستم است
شاه فرشته خوی که نامش زمانه را	از بهر دفع دیو ستم حرز اعظم است
گفتم زمانه را که زمین زیر حکم او است	گفتا برو چه جای زمین آسمان هم است
خواهم که بیشتر سپرم راه بندگی	با آن که التفات تو سوی رهی کم است

(صوفی مازندرانی، ۱۰۱۰: ۵۱۱)

در تذکره ی بتخانه، مصراع اول از بیت دوم افتاده است که ضبط نفیسی در دیوان انوری جایگزین آن شده است؛ ضبط بیت سوم نیز دارای اشکال معنایی و وزنی است که در دیوان انوری به صورت زیر ثبت شده است :

می اشک چشم دختر تاکست یا مگر خون پسر چکیده ز شمشیر رستم است
 هر و مل سدارنگانی تنها بیت شماره ی ۴ از این ابیات را به نام تاج الدین ریزه آورده است :

می اشک چشم دختر تاکست یا مگر خون پسر چکیده ی شمشیر رستم است
 (سدارنگانی، ۱۳۳۵ : ۱۹)

۲-۱ در تذکره ی بتخانه در دو طرف صفحه، دو قصیده با مطالع زیر به نام انوری آمده است (صوفی مازندرانی، ۱۰۱۰ : ۵۱۳-۵۱۴) که هر دو در دیوان انوری (انوری، ۱۳۳۷ : ۵۳-۵۶) موجود است :

۵۱۳ : ای ترک می یار که عید است و بهمن است غافل مشو که موسم بازی و برزن است
 ۵۱۴ : ساقی بیا که وقت می لعل روشن است میدان تیره خاک کنون سیر گلشن است
 قصیده ی دوم در صفحه ۵۱۴ در سیزده بیت به نام انوری آمده است :

ساقی بیا که وقت می لعل روشن است
 هر جزو در خیال من از گل به بوستان
 سوری گرفت باغ ز دور فلک ولی
 شاخ درخت عود مطرا شد از صبا
 در خانه تن مزن که زدستان عندلیب
 رو دوستاگانی آر علی رغم دشمنان
 جانی است باده در تن جامش رها مکن
 در چاک جیب صبح چه بینی و لون او
 ایوان تو چو منزل کیوانست بنگر این
 هر ذره بهر گفت و شنودی ثنای تو
 سوسن سخن بگفت گراز رشک من چه شد
 میدان خاک تیره کنون سیر گلشن است
 گویی که کارگاه حریر ملون است
 قمری نگر که شیوه ی او باز شیون است
 زان باده که طره کنی بوی چندن است
 در هر بدست باغچه صد جای تن زن است
 کان دوست راکه می نخورد عقل دشمن است
 در جان من فرست که در خورد این تن است
 کز خون حسادت فلک آلوده دامن است
 شعری که بر صحیفه شعری مدون است
 ده گوش و ده زبان چو بنفشه است و سوسن است
 من بنده توام نه هر آزاده چون من است

هر فن که بنده را تو در آن امتحان کنی پنداری از کمال مگر هم در این فن است
پاینده باد سایه ی تو بر جهانیان کز آفتاب رای تو آفاق روشن است
(صوفی مازندرانی، ۱۰۱۰ : ۵۱۴)

در هر دو قصیده که به قول صاحب تذکره ی بتخانه از آن انوری است،
مصراع " گویی که کارگاه حریر ملون است " تکرار شده است. به اعتبار این
مساله و وجود شعر در چاپ نفیسی و این که صاحب بتخانه قصیده ی بالا را به
نام انوری ثبت کرده، آن را از انوری دانستیم. صورت کامل قصیده ی بالا که ۱۳
بیت آن در بتخانه به نام انوری آمده در دیوان انوری ۳۳ بیت است. (انوری،
۱۳۳۷ : ۵۵-۵۶) حال سدارنگانی ۷ بیت از جمله ابیات ۱، ۲، ۳، ۴ و ۶ را که در
بتخانه به نام انوری ثبت شده با تغییراتی اندک در پارسی گویان هند و سند به نام
تاج‌الدین ریزه آورده است :

ساقی بیا که دور می لعل روشن است	میدان خاک تیره کنون سبز گلشن است
از تیغ آفتاب همه جوشن غدیر	شد رخنه چون تراهوس تیغ و جوشن است
هر چیز در خیال من از گل به بوستان	گویی که کارگاه حریر ملون است
سوری گرفت باع ز دور فلک و لیک	قمری نگر که شیوه ی او باز شیون است
شاخ درخت عود مطرا شد از صبا	زان باده ای که طره گر بوی چندن است
خیز از می قدیم مرا سیر کن به رطل	بگذراز این حدیث که یک سیر و یک من است
رو، دوستان بیار علی رغم دشمنان	کان دوست راکه می نخورد عقل دشمن است

(سدارنگانی، ۱۳۳۵ : ۱۹)

ابیات ۵ و ۷ نیز در قصیده ی ۳۳ بیتی انوری در چاپ نفیسی موجود است.
۱- ۳ در حاشیه ی صفحه ی ۵۲۰ بتخانه ابیاتی از یک قصیده آمده که در
دیوان انوری یافت نشد :

مژده عالم را که عالم آفرین آورده اند	ز آن که شه را از خلیفه آفرین آورده اند
ناصر اسلام مستنصر که طوق طاعتش	ز آسمان در گردن اهل زمین آورده اند
جبه ی افلاک را گر چه سراسر دامن است	ز آستین نوشش طراز آستین آورده اند

شادی عام است در شهر این که بهر شهریار
خلعتی یا رب چگونه چون عروس آراسته
خلعت خاص امیرالمؤمنین آورده اند
راست بر بالای شاه راستین آورده اند
چتر؟ لعلش را ز بحر اخضر گردون نثار
از کواکب بیکران در ثمین آورده اند
تا مثال ملک از طغرای تو رتبت گرفت
نامه فتح بوحینا بعد چین آورده اند
ارغوان رسته است خصمت راز نرگس دان چشم
زان که تیغت را به رنگ یاسمین آورده اند
از لقای جسم بی مثلث که روح دولت است
روح تو در جسم خلق عالمین آورده اند
(صوفی مازندرانی، ۱۰۱۰: ۵۲۰)

در شعر بالا از خلیفه (مستنصر) و خلعت فرستادن برای حاکم یا پادشاه وقت سخن رفته است. بررسی تاریخی قضیه می تواند در انتساب قصیده به انوری یا ریزه راه گشا باشد.

مرتضی موسوی از قول صاحب منتخب التواریخ و تاریخ فرشته به خلعت فرستادن مستنصر عباسی برای التتمش اشاره کرده است و گوید ریزه به این مناسبت قصیده‌ای ۳۰ بیتی سروده است که مطلع آن بیت زیر می باشد :

ناصر اسلام مستنصر که طوق طاعتش ز آسمان در گردن اهل زمین آورده اند
(موسوی، ۱۳۴۵: ۷۸۰)

حال آن که مطلع شعر بالا در بتخانه بیت دیگری است. او در انتساب این شعر به ریزه هیچ منبعی ذکر نکرده است و در کتب مختلفی که به خلعت گرفتن التتمش از مستنصر اشاره داشته اند، ذکری از شعر و بیت بالا نرفته است. هم در طبقات ناصری (منهاج سراج، ۱۳۶۳: ۱۲۹) که کاتب ادعا می کند در جشن خلعت گرفتن التتمش در هند حاضر شده است و هم در منتخب التواریخ (بداؤنی، ۱۳۸۰: ۴۵) و تاریخ فرشته (استر آبادی، ۱۳۸۷: ۲۳۶) به قبّه بستن در شهر و جشن و پایکوبی به مناسبت خلعت و القاب از طرف خلیفه عباسی اشاره شده است؛ اما سخنی از سروده شدن قصیده‌ای که موسوی آن را به ریزه منتسب می کند به میان نیامده است. در حالی که همین کتب از اولین منابعی هستند که اشعار ریزه را که به مناسبت های مختلفی سروده شده‌اند در خود جای داده اند. با این که مشخص

نیست موسوی از چه منبعی برای انتساب شعر مورد نظر به ریزه بهره برده است، قرائن تاریخی موجود در قصیده و موجود نبودن مناسبت تاریخی مشابه با دوره ی التتمش در عصر انوری، ظنّ انتساب آن را به ریزه قوی تر می کند.

۱- ۴- کاتب بتخانه پنج بیت به نام انوری آورده که در دیوان او موجود نیست:

صبح خیزانی که وصف آن خط و خد کرده اند	در ره فکرت زنوشین حدیبی حد کرده اند
بهر حلّ و عقد این معنی و لفظ جانفزای	خون دل صدبار محلول و مقعد کرده اند
ز آتش اندیشه خود را بنده آسا ساختند	آن جوانمردان که نعت ترک امرد کرده اند
شعر باد است و چو اعجاز سلیمان نبی	بحر مطلق بین که بادی را مقید کرده اند
ای بلاسوزی که گوید کربلای دیگر است	کز شهیدانت در اوهر جای مشهد کرده اند

(صوفی مازندرانی، ۱۰۱۰: ۵۲۱)

در پارسی گویان هند و سند ابیات زیر را به نام تاج الدین ریزه آمده است:

ای بلا شوری که کویت کربلایی دیگر است	از شهیدانت دروهر جای مشهد کرده اند
قامت را اگر الف خوانم بران مقصود نیست	نیز ممدودست کابروی تو چون مدکرده اند
هم به معبودی که جایش نیست لیکن کعبه را	خانه او خوانده و محراب و معبد کرده اند

(سدارنگانی، ۱۳۳۵: ۲۱)

۱- ۵- صوفی مازندرانی هفت بیت از قصیده ای را به نام انوری آورده که در

دیوان او ثبت نشده است:

ای منم کز دیده یاقوت روان آورده ام	بیدلان را از سخن قوت روان آورده ام
ساکنان خاک را زین پس نباشد خشکسال	چون که از اشعار تر آب روان آورده ام
گوهر منظوم را بی قدر گرداند چو سنگ	هر در مثنور کز بحر بیان آورده ام
لیک این جنس از بصارت نور دارد در جهان	کز پی سودای آن عمر زبان آورده ام
چرخ در هر مجلسم چون دست چنگی زخمه زد	زین سبب چون نای خلقی در فغان آورده ام
گیتی از زال جفا بسیار دستانم نمود	تا ز دستش پیش شاه این داستان آورده ام
روی بر خاک درت کان کحل چشم اختر است	بهر آب روی خود نر بهر نان آورده ام

(صوفی مازندرانی، ۱۰۱۰: ۵۳۹)

ایات بالا یادآور قصیده‌ی معروف خاقانی به مطلع زیر است :

صبح وارم کآفتابی در نهان آورده‌ام آفتابم کز دم عیسی نشان آورده‌ام
(خاقانی، ۱۳۷۴: ۲۵۴)

با بررسی‌های صورت گرفته کاربرد " ای " به جای " این " در بیت اول اشعاری که صوفی مازندرانی به انوری منسوب کرده است در شعر انوری سابقه دارد :

" ای خردگی ای که رفت از آن کینه مگیر و آزار من سوخته در سینه مگیر
حالی چو به صد زبان همی خواهم عذر ای دوست مرا به جرم دیرینه مگیر "
(سفینه‌ی شعرا، برگ ۵۷۱)

با توجه به وجود کاربرد " ای " به جای " این " در گویش امروز خراسان، اگر بتوان این کاربرد در شعر انوری را از ویژگی‌های گویشی او دانست، می‌توان در صحت انتساب شعر بالا به او با احتمال بیشتری سخن گفت.

سدارنگانی بیت دوم شعر بالا را به نام تاج الدین دهلوی آورده است :

ساکنان خاک را زین پس نباشد خشکسال چون که از اشعار تر آب روان آورده‌ام
(سدارنگانی، ۱۳۳۵: ۱۹)

قبل از پرداختن به اشعار منسوب به انوری در تذکره‌ی بتخانه (اشعار دسته‌ی دوم)، به نقل قصیده‌ای خواهیم پرداخت که در تصحیح نفیسی بر دیوان انوری به نام او ثبت شده است و تعدادی از ابیات آن به ریزه نیز منتسب است :

افزوده باز رونق هر مرغزار گل	چون زیر یافت ناله‌ی هر مرغ زار گل
رو راه خسروانی بلبل بزن از آنک	شیرین لقا نمود ز هر مرغزار گل
چون گشت از نسیم سحر گه عبیر بار	هیچ از گلابگر نگرفت اعتبار گل
تا بار سیم بر کف آرد برون کشید	از غنچه دست پر زر خالص عیار گل
چون عرض کرد عارض کافوروام خویش	افگند چین بر ابروی مشک تار خویش
تا شد قمر مجاهز گل بر بساط لطف	دست ندب ببرد ز عود قمار گل
در موسمی که مست طرب شد جهان چنانک	جز حزم شه ندید دگر هوشیار گل

بر اعتماد دولت بیدار شهریار
 نوباهوی حیات شمر باده ی کهن
 پژمرده چون بنفشه چه باشی بنوش می
 آن لاله گون میی که خیالش چو بشکند
 زان می دماغ خشک مرا مایه ده نخست
 پس بر سماع این غزل تر بیار گل
 شعر بالا در تصحیح نفیسی در ۱۲ بیت (نفیسی، ۱۳۳۷: ۱۹۳-۱۹۴) آمده که
 سدارنگانی ابیات شماره ی ۱، ۲، ۳، ۵، ۹ و ۱۲ آن را به نام ریزه ثبت کرده است.
 (سدارنگانی، ۱۳۳۵: ۲۰) صاحب عرفات العاشقین نیز در شرح احوال تاج الدین
 ریزه ۲۲ بیت به نام او آورده است. (اوحدی بلیانی، ۱۳۸۸ ج ۲: ۸۲۸-۸۲۹) در
 دیوان انوری بعد از قصیده ی مذکور، قصیده ی دیگری در ۳۰ بیت با همین وزن،
 قافیه و ساختار موجود است که اوحدی در عرفات العاشقین ترکیبی از این دو
 قصیده را در ۲۲ بیت به نام ریزه ثبت کرده است.

۲) اشعار نویافته از انوری در بتخانه

اشعاری که در پی خواهد آمد در جستجوهای صورت گرفته به نام شعرای
 دیگر نیامده و اولین بار در تذکره ی بتخانه به نام انوری ثبت شده است.
 ۱-۲ در تذکره ی بتخانه ۶ بیت به نام انوری ثبت شده است که در دیوان او
 یافت نشد:

گر لب و لعل دلبرم شکر است	باز جزعش عقاب من شکر است
تا زبان یاد کرد آن لب را	کام من چون دهان نیشکر است
غم او از دلم نمی گذرد	گر چه کار زمانه در گذر است
سیم بارم ز ابر دیده که یار	گر چه سنگین دل است سیمبر است
در جهان آیتی شده است به حسن	لیکن از حال خویش بی خبر است
کاروان نفیر از دل من	بر سر راه او نفر نفر است

(صوفی مازندرانی، ۱۰۱۰: ۵۱۴)

۲-۲ غزلی ۸ بیتی در تذکره ی بتخانه به نام انوری آمده که در دیوان وی

یافت نشد :

ببین وقت سخن گفتن لب شیرین و دندان چو دامن پشت پایش راهمی بوسم مگریک دم ز بد مهری ز من بریدو دل نبرید از مهرش دلم راهم چو گویی کرد سرگردان و آشفته ندیدی روز می خوردن به صحن بوستان اندر به شب های غمماند خم زلف پر آشوبش طراوت داد عالم را به انواع مراعاتش مزین کرد مستولی مرا تشریف تمکینش	که گویی در عمان است در لعل بدخشانش به گرد گردنش دست اندر آرم در گریانش به بد عهدی دلم بشکست و دل نشکست پیمانش ز بهر بازی خود را سر زلف چو چوگانش رخ چون ماه گردون و قدی چون سرو بوستانش به احوال دلم ماند سر زلف پریشانش ملون کرد شخصم را به کرامات فراوانش قوی دل کرد و مستغنی مرا تحسین واحسانش
--	--

(صوفی مازندرانی، ۱۰۱۰ : ۵۳۶)

مدرس رضوی در مقدمه ی تصحیح خود بر دیوان انوری (انوری، ۱۳۷۶ : ۱۳۵ مقدمه) به معرفی نسخه ی "م" داده است - که در ۱۰۵۱ کتابت شده و به خود او متعلق بوده است - مطلع شعر بالا را ذکر کرده و گفته شعر مورد نظر در آن نسخه موجود بوده است؛ اما به این دلیل که در نسخ دیگر دیده نشده و از سبک انوری نیز دور بوده آن را وارد دیوان چاپی انوری نکرده است؛ حال با توجه به این که شعر بالا در تذکره ی بتخانه که نزدیک به نیم قرن زود تر از نسخه ی "م" کتابت شده موجود است، می توان در انتساب آن به انوری با قطعیت بیشتری سخن گفت.

۲-۳ صوفی مازندرانی غزلی ۷ بیتی را به نام انوری ثبت کرده است که در

دیوان او یافت نشد :

دل خسته شد بسته ی مهر و ماهی چو دیدم ز نخدان و زلفش دل من حدیث سرین و میانش چه گویم	که بی او مرا هست روزی چو ماهی بدان رشته حالی فرو شد به چاهی که دیده است کوهی معلق به کاهی
---	---

به رخسار و زلفش نگر گر ندیدی
چو بیمار آن نرگس نیم خوابم
تو آینه رویی نمی ترسی از من
چنان شد جهان ایمن از بیم تیغش
در آمیخته توبه ای با گناهی
سزد گر بپرسی ز من گاه گاهی
که ناگه بر آرم به روی تو آهی
که مطرب نیارد زدن تیر آهی
(صوفی مازندرانی، ۱۰۱۰ : ۵۵۲)

۴-۲ در تذکره ی بتخانه قطعه‌ای سه بیتی آمده که در دیوان انوری موجود نیست:

روی اگر بر زمین کنند به کبر
ای دریغا که طینت آدم
گر نباشند این خسان چه زیان
پر کنند آسمان ز گند بغل
به سباع و بهیمه گشت بدل
ور نزایند این خران چه خلل
(صوفی مازندرانی، ۱۰۱۰ : ۵۶۵)

نتیجه

از ۹ شعری که در این مقاله مورد بررسی قرار گرفته و در بتخانه به انوری منتسب شده است، ۵ شماره ی اول هم به انوری و هم به ریزه منسوب شده است؛ با بررسی‌های صورت گرفته و با دلایل ارائه شده در متن مقاله، احتمال انتساب شماره‌های ۱، ۲ و ۵ به انوری قوی‌تر است. گویا انتساب قصیده ی سوم به نام انوری - که در دسته ی اول شرح آن گفته شده است - اشتباهی است که کاتب تذکره ی بتخانه مرتکب شده است؛ با بررسی تاریخی قصیده تقریباً شکی در انتساب آن به ریزه باقی نمی‌ماند. متأسفانه در قصیده ی چهارم هیچ قرینه‌ای که انتساب آن را به یکی از دو شاعر تقویت کند وجود نداشته است. هنوز به دلیل موجود نبودن دیوان ریزه، انتساب قطعی شماره‌های ۱، ۲ و ۵ به انوری ممکن نیست؛ هر چند که احتمال آن بسیار قوی‌تر از انتساب آن‌ها به ریزه است. در دسته ی دوم چهار شعر نویافته را به نام انوری معرفی کرده‌ایم که در بررسی‌های صورت گرفته در متون دیگر به نام شاعران دیگر دیده نشده‌اند؛ شعر دوم در دسته ی دوم، در یکی از نسخه‌های خطی که مدرس رضوی در تصحیح دیوان انوری از آن بهره برده موجود است؛ اما چون شعر مورد نظر را فقط در همان یک نسخه یافته آن را وارد چاپ خود نکرده است؛ تاریخ کتابت این

نسخه پس از تذکره ی بتخانه است و وجود این شعر در نسخه‌ای دیگر غنیمتی است که اگر مدرّس به آن دسترسی داشت بی شک آن را در چاپ خود وارد می‌کرد. بدون احتساب اشعار دسته ی اول که انتساب قطعی آنها به دلیل موجود نبودن دیوان ریزه به انوری ممکن نیست، ۲۴ بیت در دسته ی دوم به نام انوری ثبت شده است که نویافته‌اند.

منابع

- ۱- استر آبادی، محمد قاسم هندوشاه، **تاریخ فرشته**. تصحیح و توضیح از محمد رضا نصیری، ج ۱، چاپ اول، تهران: انجمن آثار و مفاخر ملی ۱۳۸۷
- ۲- انوری ابیوردی، اوحد الدین، **دیوان انوری**، به کوشش سعید نفیسی، چاپ دوم، تهران: پیروز، ۱۳۳۷
- ۳- ----- **دیوان انوری**، به کوشش محمد تقی مدرس رضوی، چاپ چهارم، تهران: علمی، ۱۳۷۶
- ۴- اوحدی بلیانی، تقی الدین محمد، **عرفات العاشقین و عرصات العارفين** مقدمه و تصحیح از محسن ناجی نصر آبادی، ج ۲، چاپ اول، تهران: اساطیر، ۱۳۸۸
- ۵- بداونی، عبدالقادر، **منتخب التواریخ** به تصحیح مولوی احمد علی صاحب، با مقدمه و اضافات توفیق سبحانی، ج ۱، چاپ اول، تهران: انجمن آثار و مفاخر ملی، ۱۳۸۰
- ۶- تبریزی، محمد علی، **ریحانه الادب** ج ۱، چاپ دوم، ۱۳۳۵
- ۷- حسینی فسایی، **میرزا حسن، فارسنامه ی ناصری**، تصحیح و تحشیه از منصور رستگار فسایی، ج ۲، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۷
- ۸- خاقانی شروانی، **افضل الدین بدیل**، دیوان خاقانی، تصحیح، مقدمه و تعلیق از ضیا الدین سجادی، چاپ پنجم، تهران: زوار، ۱۳۷۴
- ۹- خیّام پور، ع، **فرهنگ سخنوران**، تبریز: چاپخانه ی شرکت سهامی چاپ کتاب آذربایجان، ۱۳۴۰
- ۱۰- دبیر سیاقی، محمد (۲۵۳۵ شاهنشاهی) **گنج بازیافته**، چاپ دوم، تهران: اشرفی.
- ۱۱- دهخدا، علی اکبر، **لغت نامه ی دهخدا**، زیر نظر محمد معین و جعفر شهیدی، ج ۴، چاپ اول از دوره ی جدید، دانشگاه تهران، ۱۳۷۳

- ۱۲- ----- **لغت نامه ی دهخدا**، زیر نظر محمد معین و جعفر شهیدی، ج ۱، چاپ اول از دوره ی جدید، دانشگاه تهران، ۱۳۷۲
- ۱۳- سدارنگانی، هرومل. **پارسی گویان هند و سند**، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۳۵
- ۱۴- بی نام، **سفینه ی شعرا**، جنگ خطی به شماره ۹۰۰ کتاب خانه ی مجلس؛ کاتب ناشناس؛ مکتوب در قرن هشتم هجری قمری.
- ۱۵- شیخ مفید، **مرآت الفصاحه**. تصحیح و تکمیل از محمود طاووسی، چاپ اول، شیراز: نوید شیراز، ۱۳۷۱
- ۱۶- صوفی مازندرانی؛ محمد، **تذکره ی بتخانه**. نسخه ی خطی مجلس شورای اسلامی به شماره ی ۱۲۰ ط، مکتوب در ۱۰۱۰ هجری قمری.
- ۱۷- عبدالحی حبیبی، پوهاند، **خصایص و ارزش های شعر فارسی غالب دهلوی**، مجله ی یغما. شماره ی ۲۵۱. مرداد ۱۳۴۸، صص ۲۴۹ - ۲۵۵.
- ۱۸- گلچین معانی، احمد، **تاریخ تذکره های فارسی**، چاپ دوم، تهران: سنایی، ۱۳۶۳
- ۱۹- منهج سراج، **طبقات ناصری** (تاریخ ایران و اسلام)، تصحیح و مقابله از عبدالحی حبیبی، ج ۱، چاپ اول، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۳
- ۲۰- موسوی، مرتضی، **تاریخ شعر فارسی در هند و پاکستان**، وحید، شماره ۳۳، شهریور، ۱۳۴۵، صص ۷۷۶-۸۸۱
- ۲۱- هدایت، رضا قلی خان. **مجمع الفصحا**، به کوشش مظاهر مصفا، چاپ دوم، تهران: امیر کبیر، ۱۳۸۲

References

- 1- Astarabadi, M. ghasem.H. , *Tarikh-e- Fereshte*,vol 1. corrected and explained by M.R.Nasiri. first publish. Tehran: community of works and nation figures Publication, 2008
- 2- Anvari,A. Ohadoddin. ,*The Divan of Anvari*. attempted by Sayid Nafisi. second publish. Tehran: Pirooz publication, 1958
- 3- Anvari,A. Ohadoddin. , *The Divan of Anvari*. attempted by M. modarres razavi. fourth publish. Tehran: Elmi publication, 1997
- 4- Ohadi, B.T. Mohammad. ,*Arafat ol Asheqin va Arasat ol Arefin*. Part 2. Perfected and corrected by Mohsen. N. Nasr abadi. First publish. Tehran: Asatir publication, 2009
- 5- Bada'ouni, A. ghader. , *Montakhab altavarikh*. vol 1. Corrected by molavi A.Ali Saheb. Preface and additions by T. Sobhani. . first publish. Tehran: community of works and nation figures, 2001
- 6- Tabrizi, Mohammad Ali. , *Reyhana tol adab*. vol 1. second publish, 1956
- 7- H. Fasayi, mirza Hasan. , *Farsname Naseri*. vol 2. corrected and explained by Mansour R.Fasayi. Tehran: Amir kabir publication, 1988
- 8- Khaghani Sh, Afzal alddin B. ,*The Divan of khaghani*. Perfected and corrected by Z. Sajjad. fifth publish. Tehran: Zavvar publication.1995
- 9- Khayyam pour, A .*Culture of speakers* (Farhakgh-e-sokhanvaran). Tabriz: the printing office of Azarbayjan's book printing co.1961
- 10- D. siaghi, Mohammad. (2535 imperial). *Treasure Regained* (ghanj-e- bazyafte). second publish. Tehran: Ashrafi publication.
- 11- Mohammad, Ali Akbar. . *Vocabulary of Dekhoda*. Part 4. In charge of Mohammad Mo'ein and Ja'far shahidi. first publish of new era. University of Tehran publication.1994
- 12- Mohammad, Ali Akbar. . *Vocabulary of Dekhoda*. vol 1. In charge of Mohammad Mo'ein and Ja'far shahidi. first publish of new era. University of Tehran publication .1993

- 13- Sedarengani, Herumel. *Persian speakers of india and sind* (Parsi ghoyan-e- hend o send.). bonyad-e- farhang-e- Iran publication . 1956
- 14- Safineye sho'ara. Majles Manuscript no.900. Unknown author. Written in 8th century. AH.
- 15- Sheykh mofid,(Davar). *Mer'at alfesaha*. Corrected and completed by Mahmood Tavoosi. first publish. Shiraz: navid-e- shiraz publiation .1992
- 16- Soofi Mazandarani, Mohammad. *Tazkareye Botkhane*. Majles Manuscript no.120. Written in 1010. AH.
- 17- Abdolhay H, pohand. *Features and values of qaleb Dehlavi's Persian poetry*. Yaqma magazine. No 251. Mordad 1341. From the page of 249 until 255.
- 18- gholchin ma'ani, Ahmad. *Tarikh-e- tazkare haye farsi*. second publish. Tehran: Sanayi publication.1984
- 19- Menhaj-e- seraj. *Tabaghate naseri* (History of Iran and Islam). vol 1. Corrected by Abdolhay H, pohand. first publish. Tehran: donyaye keteb publication.1984
- 20- Moosavi, Morteza. *The history of Persian poetry in india and Pakistan*. Vahid magazine. No 33. Pages 776-881.1966
- 21- Hedayat, R. gholi khan. *Majma'ol fosaha*. attempted by Mazaher Mosaffa. .second publish. Tehran: Amir Kabir publication. 2003